

فوری

ستیز و سازش

زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب
در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی

جمشید کرشاسپ چوکسی

ترجمه نادر میرسعیدی



چوکسی، جمشید کرشاسپ، ۱۹۶۲ - **Choksy, Jamsheed kairshasp**
ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین
سده‌های اسلامی / جمشید کرشاسپ چوکسی؛ ترجمه نادر میرسعیدی. -
تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

ISBN 964-311-312-4

۲۳۸ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فبا.

Conflict and Cooperation:

عنوان اصلی:

Zoroastrian Subalterns and Muslim Elites in Medieval

Iranian Society.

نمایه.

کتابنامه: ص. [۲۱۹] - ۲۳۸.

۱. زردشتیان - ایران - تاریخ. ۲. ایران - تاریخ - پس از اسلام. ۳. ایران - روابط
فومی. الف. میرسعیدی. نادر، ۱۳۳۵ - ، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۹۷۳

DSRV۲/۴۹

۱۳۸۰

م ۸۰ - ۲۷۷۵۶

کتابخانه ملی ایران

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Conflict and Cooperation

Zoroastrian Subalterns and

Muslim Elites in Medieval

Iranian Society

Jamsheed K. Choksy

Columbia University Press, 1997



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جمشید کرشاسپ چوکسی

ستیز و سازش

زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب

در جامعه ایرانِ نخستین سده‌های اسلامی

ترجمه نادر میرسعیدی

چاپ پنجم

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۸۹

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۳۱۲-۴

ISBN: 978-964-311-312-4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۶۸۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۷
اختصارها و قراردادهای.....	۹
مقدمه.....	۱۱
۱. از جدال تا همزیستی.....	۲۵
۲. نقش ادبیات پیشگویانه.....	۶۵
۳. شیوه‌های تغییر دین.....	۸۹
۴. نوسازی روابط اجتماعی و اقتصادی.....	۱۳۷
۵. نتیجه: پیامدهای ارتباط.....	۱۶۹
یادداشت‌ها.....	۱۷۷
کتابنامه.....	۲۲۳

پیشگفتار

تحقیق برای نگارش این کتاب، در جمع پرشورِ انجمنِ دوستان در دانشگاه هاروارد آغاز شد. گروه زبان‌ها و تمدن‌های خاورمیانه و مجمع مطالعات مربوط به آسیای میانه و آلتایی از اثر من حمایت کرد و اعضای همایشی که زیر نظر شورای آمریکایی جوامع آگاه در مالزی برگزار می‌شد و نیز شورای پژوهش‌های علوم اجتماعی، در تدوین مطالب مربوط به شرق کمک کردند. بنیاد مطالعات ایرانی با اعطای جایزه‌ای برای نتایج مقدماتی کارم مرا مفتخر ساخت و بنیاد اندرو و. ملون^(۱) و گروه تاریخ دانشگاه استنفورد این امکان را برایم فراهم کردند که طی مدتی طولانی به اصلاح دستنوشته‌های خود بپردازم. مدرسه مطالعات تاریخی در مؤسسه مطالعات پیشرفته، موقوفات ملی برای علوم انسانی، و گروه زبان‌ها و فرهنگ‌های خاور نزدیک دانشگاه ایندیانا تصحیحات نهایی را امکان‌پذیر ساختند. از همه این مؤسسات بسیار سپاسگزارم. قسمت‌هایی از این پژوهش، قبلاً در نشریات *Iranian Studies* و *The World Muslim* منتشر شده است.

به کسانی که در موضوعات بزرگ و کوچک از جهات مختلف - از پیشنهاد، تشویق و راهنمایی تا مطالعه انتقادی و ویرایش - به من یاری رساندند، بسیار مدیونم. ذکر نام آن‌ها در این جا به ترتیب حروف الفبا نشانه کوچکی از حق‌شناسی من نسبت به ایشان است: جر باچاراچ^(۲)، ریشار بولیه^(۳)، کارول چوکسی، فرنی چوکسی، کرشاسپ چوکسی، مایکل کوک، ریچارد فرای، رونالد هریس^(۴)، کلیفورد لمبرگ کارلوسکی^(۵)، روی متحده، عدن نبی و کیت ویتنبرگ.^(۶)

1. Andrew W. Mellon

2. Jere Bacharach

3. Richard Bulliet

4. Ronald Harris

5. Clifford Lamberg - Karlovsky

6. Kate Wittenberg

اختصارها و قراردادها

نام کامل نویسندگانی که اثری از آن‌ها در این کتاب هست، در کتابنامه و فهرست اعلام ارائه شده است. اطلاعات کامل در باره اسناد، مأخذ و آثار علمی نیز در کتابنامه ارائه شده است. در یادداشت‌ها فقط عنوان‌های مخفف به کار رفته است.

تاریخ‌هایی که به صورتی خاص قید نشده باشد، میلادی است. نظر به این‌که یک سال در تقویم اسلامی یا هجری مطابق بخش‌هایی از دو سال تقویم گرگوار است، هر تاریخ میلادی که در کتاب ذکر شده، معمولاً نشان‌دهنده سال گرگوار است. مگر این‌که شرایط عکس آن را ایجاد کند.

مقدمه

بداؤنی (متولد ۱۵۴۰ م / ۹۴۷ ه. ق) تاریخ‌نویس مغول، کاملاً درست نوشت که «تاریخ، خط سیرهای فرعی بسیاری دارد.»^۱ گاه این خط سیرها تحولی ماندگار را دنبال می‌کنند. مجموعه رویدادهایی که بسیاری از جوامع را به‌طور بنیادین دگرگون کرد، در طول قرن هفتم میلادی آغاز شد. در این هنگام، دین جدیدی که محمد نبی [ص] (متوفی ۶۳۲ م / ۱۱ ه. ق) پیام‌آور آن بود، در عربستان ظهور کرد و پیروانش از لحاظ نظامی و فرهنگی آن را گسترش دادند. در آن هنگام که نخستین هواداران عرب حوزه نفوذ اسلام را توسعه می‌دادند، با اقوام متعددی روبرو شدند که اعتقادات و رسوم دیگری داشتند. یکی از تمدن‌هایی که این مسلمانان تأثیر زیادی بر آن گذاشتند، بر اساس دین زرتشتی یا مزدایی شکل گرفته بود که دینی با مراسم عبادی بسیار زیاد و در حد افراط بود و بیش‌تر مردمی که به آن اعتقاد داشتند، از نژاد ایرانی بودند.

در این کتاب به بررسی روابط متقابل زرتشتیان و مسلمانان از نخستین برخوردهای آنان با یکدیگر در طول سده هفتم میلادی / نخست ه. ق تا اواخر سده سیزدهم میلادی / اواخر سده هفتم ه. ق می‌پردازیم؛ دوره‌ای که در آن، عرف اسلامی در قلمرو ایران سلطه‌ای بلامنازع یافته بود. دگرگونی‌هایی را شرح می‌دهم که اعتقادات و شیوه زندگی در جامعه ایران را در نخستین سده‌های اسلامی ترسیم می‌کند؛ جامعه‌ای که در آغاز رویدادهای مورد بحث ماهیت زرتشتی داشت، اما با گذشت زمان به جامعه‌ای اسلامی تبدیل شد.

در حال حاضر عقیده بر آن است که نخستین ایرانیان در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد از آسیای میانه به سمت جنوب غرب و به فلات ایران مهاجرت کردند و دینی را که زرتشت پیامبر (که احتمالاً در حدود سال ۱۲۰۰ پ. م زندگی می‌کرد) پایه‌گذار

آن بود، با خود آوردند. حرکت آنان به طرف ایالت عراق یا آسورستان - چنان که ایرانیان و دیگران این ناحیه غربی را می نامیدند - هنگامی آغاز شد که سلسله های ماد (۶۷۳ - ۵۵۰ پ.م) و هخامنشی (۵۵۰ - ۳۳۰ پ.م) بر دره های رود های فرات و دجله فرمانروایی می کردند. مجموعه جغرافیایی و سیاسی ای که از وحدت دشت آبرفتی عراق و فلات ایران پدید آمد، ایرانشهر خوانده شد. اسکان، کشاورزی و بازرگانی در ایرانشهر و غرب آسیای میانه یا ماوراءالنهر در طول سده های بعد موجب حضور دائمی ایرانیان در این نواحی شد. به این ترتیب، در نخستین سده های اسلامی ایرانشهر و ماوراءالنهر بر روی هم خطه ایران را تشکیل دادند (تصویر ۱).^۲

هر چند دین زرتشتی دین رسمی شاهنشاهی های هخامنشی، پارت یا اشکانی (حدود ۲۳۸ پ.م - ۲۲۴ م) و ساسانی (۲۲۴ - ۶۵۱ م / ۳۱ ه.ق) بود، این دین فراتر از دین دولتی بود. دین زرتشتی با حمایت شاهان در میان همه طبقات اجتماعی و در تمام نواحی گسترش یافته بود و بزرگان، روحانیان، دبیران، بازرگانان، زمینداران، کشاورزان و افراد دیگر مجذوب آن شده بودند. منابع یونانی، لاتین، آرامی، سریانی، سنسکریت، چینی و حتی عربی - همچنین اسناد بومی فارسی میانه یا پهلوی و فارسی نو - همه در مورد رواج دین زرتشتی در میان جمعیت ایرانشهر طی دوران ساسانی موافقت دارند.

چون این دین از لحاظ تاریخی با نژاد ایرانی پیوند یافت، اقوام غیر ایرانی تحت حاکمیت این شاهنشاهی ها تمایل چندانی به آن نشان ندادند. در نتیجه، در عراق گروه های بزرگی از مسیحیان، یهودیان، گنوستیک ها، مندائیان و مانویان در کنار زرتشتیان به همزیستی می پرداختند. اما چون ایالت عراق مرکز دیوانسالاری شاهنشاهی ساسانی بود، در آنجا قدرت در دست زرتشتیان بود و پیروان ادیان دیگر قدرتی نداشتند. با وجود این، در فلات ایران جمعیت های یهودی و مسیحی اقلیت های مشخصی بودند - جز در ایالت خوزستان در جنوب غرب - که گه گاه جوامع شهری به نسبت بزرگی را تشکیل می دادند، مانند یهودیان شهر اصفهان. تعداد مندائیان و گنوستیک ها در مرکز ایران به مراتب کم تر بود. روحانیان زرتشتی (موبدان) مرتب مانویان را تحت پیگرد قرار می دادند و با راندن آنها از ایران، ایشان را مجبور به فرار به سوی امپراتوری روم و بعد روم شرقی، در غرب، و حوزه رود تاریم در ترکستان، در شرق، می کردند.^۳

در اواخر دوران ساسانی، جمعیت های زرتشتی در ماوراءالنهر نیز به خوبی استقرار یافته

بودند. هنگامی که پادشاهی کوشان^(۱) به تصرف ساسانیان در آمد، دین هندویی در نواحی شرقی ایران از میان رفت. در دوران ساسانیان دین بودایی قوی‌ترین حریف دین زرتشتی در شرق ایران بود، ولی در سده ششم میلادی تنها یک پایگاه بودایی در ماوراءالنهر باقی مانده بود. دانشمندان روسی و آسیای میانه‌ای در کاوش‌های باستان‌شناختی اخیر موفق به کشف بیش از چند مکان مذهبی بودایی، مانوی یا هندویی مربوط به اواخر دوران ساسانی، نشدند و هیچ مکان مذهبی یهودی و مسیحی پیدا نکردند. بیش‌تر ساختمان‌های مذهبی مربوط به آن دوران که از دل خاک بیرون آورده شدند، بناهایی زرتشتی‌اند. بنا بر این حتی در مرکزی تجاری مانند بخارا احتمالاً اکثر اهالی در زمان غلبه مسلمانان، زرتشتی بوده‌اند.

با وجود این، دین زرتشتی در سرزمین‌های شرقی ایران همانند دین زرتشتی مورد اعتقاد در غرب ایران و زیر نگاه مراقب موبدان نبود. در مورد سلسله مراتب تثبیت شده موبدان در ماوراءالنهر که نشانه‌ای از سلطه سیاسی مستقیم ساسانیان باشد مدرک کمی وجود دارد. در غیاب دین رسمی سخت‌گیرانه‌ای که روحانیان تحمیل می‌کردند، مجموعه‌ای از آیین‌های عبادی محلی - مانند احترام‌گذاری به نانا^(۲) (الهه رود جیحون)، بت‌ها و قهرمانانی مانند سیاوخش یا سیاوش - آزادانه به دین زرتشتی پیوند داده شد. به علاوه، عقاید هندویی و بودایی وارد دین ایرانی شد - حتی در حالتی که آن دین‌ها از لحاظ تأثیر رو به زوال بود - و گونه‌های مختلفی از دین زرتشتی به وجود آمد. زرتشتیان در سراسر قلمرو ایران، با وجود اختلاف در اصول و آیین‌ها، در طیف گسترده‌ی ثنویت دین زرتشتی، اشتراک بسیار داشتند.^۴ حاکمان محلی که در ماوراءالنهر بر ایرانیان و ترکان حکومت می‌کردند، جدا از مسئله اشتراک دینی، نفوذ حکومت ساسانی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند، به طوری که ضرورتی نداشت سربازان و کارگزاران ساسانی در آن‌جا حاضر و مراقب ادامه وفاداری سیاسی حاکمان شرقی نسبت به شاهنشاهی ایران باشند.^۵ بنا بر این، هنگامی که اسلام در خارج از عربستان گسترش یافت، اقوام ایرانی‌شهر و ماوراءالنهر به واسطه نژاد، دین و سیاست، در جامعه‌ای ایرانی به یکدیگر پیوند خورده بودند.

با وجود این، پیش از ظهور اسلام، اعراب از طریق بازرگانی، جنگ و سفر در امتداد مرز عربستان و عراق، با ایرانیان تماس داشتند. ممکن است اعضای از قبيله تمیم با موبدان روابط مذهبی برقرار کرده باشند و دیگران، مانند لخمیان که مسیحی بودند، با دولت‌های

ایرانی اتحاد سیاسی ایجاد کرده باشند.^۶ اما تقابل دائمی و گسترده پس از ورود سربازان عرب به شاهنشاهی ساسانی طی دهه سوم سده هفتم میلادی / دهه اول سده نخست ه. ق آغاز شد. هر چند ممکن است هرگز نتوانیم رویارویی‌های همه‌جانبه زرتشتیان و مسلمانان را در نخستین سده‌های اسلامی در جامعه ایران دقیقاً بازسازی کنیم، می‌توانیم بیاموزیم که چگونه آن دو دسته بر یکدیگر تأثیر گذاشتند، به سازش رسیدند، امیدها و اعتقادات خود را با رویدادهای حقیقی تطبیق دادند و موانع فرهنگی را به منظور گسترش پیوندهای مشترک دو جانبه از پیش یا برداشتند و از این طریق، ستیز جای خود را به سازش داد و جامعه ایران در اساس تحول یافت.

تحلیل من از این دوره، اساساً محدود به رویدادهایی است که هم به زرتشتیان و هم به مسلمانان مربوط است؛ امور داخلی هیچ یک از دو جامعه را بررسی نمی‌کنم، مگر این‌که این امور بر روابط مذهبی متقابل آنان تأثیر مستقیم گذاشته باشد. به تأثیرات دین زرتشتی بر شکل‌های ایرانی اسلام مانند تصوف و مذهب شیعه یا مبارزات مسلمانان با دشمنانی از قبیل ترکان کوچ‌نشین نیز نمی‌پردازم. با وجود این، از جنبه‌ای تطبیقی نگاهی به رفتار یهودیان و مسیحیان تحت حکومت مسلمانان می‌اندازم، هم در ایالات مورد بررسی و هم خارج از آن مرزهای جغرافیایی.

ستیز و سازش سیاسی، مذهبی و اجتماعی میان دو سلسله مراتب قدیم و جدید - جمعیت‌هایی که در این زمان مغلوب و غالب بودند - نه تنها نشان می‌دهد که چگونه ایرانیان و اعرابی که اسلام آوردند عامل تحول بودند، بلکه بیانگر آن است که چرا کسانی که اسلام نیاوردند، به واسطه قدرت، اعتقادات، تشکیلات و نیروی حیاتی حاکمان جدید کنار زده شدند. سرنوشت و از این رو تاریخ و تاریخ‌نگاری دو جامعه را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. زمانی که دو جامعه دینی با یکدیگر به ستیز برخاستند و سپس در طول نخستین سده‌های اسلامی، با یکدیگر پیوند خوردند، هر دو جامعه به تجاوزاتی دست زدند که ناشی از تحولات اجتماعی بود.

مدارک موجود

بررسی گذشته، مستلزم اندیشیدن در باره تغییر نسل‌ها، افکار، اعتقادات و تشکیلات است. گزارش‌های مربوط به گذشته، مانند سایر انواع روایات، به دفعات تنظیم شده تا به حد مطلوب رسیده است.^۷ در نتیجه، ارزیابی جامعه‌ای مربوط به نخستین سده‌های اسلامی نه

تنها مستلزم تحقیق در زمینه رویدادها و گزارش‌های ویژه، بلکه وابسته به درک اصول و عقاید نویسنده آن گزارش‌هاست. همچنین، بررسی تحقیقات جدید در باره آن جامعه اهمیت دارد.

دو بخش بعدی، بررسی کامل منابع اصلی یا نوشته‌های علمی مربوط به موضوعات مندرج در این کتاب نیست و تنها برای طرح مختصر چند مسئله در مورد تاریخ‌نگاری و تحلیل‌های مهم عصر حاضر در مورد جامعه ایران ارائه شده است.

مدارک اصلی

تعداد تاریخ‌نویسان حرفه‌ای - چه ایرانی و چه عرب - در نخستین سده‌های اسلامی کم بود. تاریخ‌نویسی حرفه‌ای پر درآمد نبود، مگر آن‌که تاریخ‌نویس در دربار خدمت می‌کرد و از شاه و سلسله‌ای که حقوق او را می‌پرداختند، تمجید می‌کرد. حتی نوشته‌های کسانی که کمک مالی دریافت نمی‌کردند نیز عاری از تعصب نیست. در نوشته‌های آن‌ها رخدادهای گذشته منطبق با آرزوهای فردی یا جمعی منعکس شده است و آن‌ها مدعی‌اند که واقعیات را در مورد افراد ذکر کرده‌اند. موضوع راستگویی همیشه مهم نبود، حتی در مورد نویسندگانی که از عوامل اخلال در انتقال اطلاعات از نسلی به نسل دیگر آگاه بودند. بنا به این دلایل، گزارش‌های مربوط به گذشته - که همیشه بر مبنای ترجیح‌های رایج ارائه می‌شد - عاری از دقت است. حتی در این حالت، دانشمندان کنونی هنگام بازسازی رویدادها باید بر اساس یادمان‌های گردآوری شده غیرقابل اتکا، اسناد و بقایای به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی کار کنند.^۸

ابهام این گزارش‌ها از دو جهت مانع از بازسازی رخدادهای مربوط به جامعه ایران در نخستین سده‌های اسلامی می‌شود. نخست این‌که در ادوار گذشته اعتقاد دینی نقشی اساسی در آگاهی جمعی ایفا می‌کرد و این بدان معناست که تاریخ، اغلب جنبه‌ای از دین در نظر گرفته می‌شد و عقیده بر آن بود که گذشت زمان نشان‌دهنده پیشرفت ایمان در یک تمدن است. بنا بر این، گزارش‌های مربوط به این تحولات به نوعی بیان خواست خداوند و تأیید خواست خداوند به واسطه اعمال انسان‌ها بود. متن‌ها تنها یادبودهای تحت تأثیر تصوراتی از تاریخ مقدر از سوی خداوند نبودند؛ بناها و مؤسسات غیر دینی نیز تحت تأثیر این شرایط قرار داشتند.^۹ بنا بر این، جدا کردن اعتقادات از رخدادها در گذشته دور، اغلب نتیجه‌ای قطعی ندارد. دوم این‌که حمله اعراب باعث قطع موقت تاریخ‌نگاری شد. در نتیجه، دو

سده یا بیش‌تر پس از زمانی که ثبت وقایع گذشته از سر گرفته شد، اعمال و تجربیات مردان و زنان با نظر به گذشته ثبت و بیش‌تر آن‌ها مخدوش شد. این امر، هم در مورد سنت ایرانی بومی زرتشتیان و هم در مورد سنت عربی و نوظهور مسلمانان صدق می‌کند و بازسازی وقایع مربوط به جامعه ایران در نخستین سده‌های اسلامی را پیچیده کرده است.

مطالب زیادی بر اساس معیارهای گزارش‌های اسلامی نخستین سده‌های اسلامی نوشته شده است. ارزیابی مدارک موجود کار گسترده‌ای است: از پذیرش روایت‌های اسلامی به عنوان شرح نسبتاً درستی از وقایع با وجود ثبت دیر هنگام آن‌ها، تا طبقه‌بندی اطلاعات موجود به صورت گزارش‌هایی کوتاه که با کار دوباره فراوان با یکدیگر مرتبط شده‌اند. اخبار و تاریخ یا تاریخ در زمره مدارکی است که صحت آن‌ها مورد بحث است. اخبار به مفهوم گزارش‌ها یا حکایاتی است که اغلب در باره سخنان و اعمال محمد نبی [ص] و دیگر مسلمانان اولیه اطلاعاتی می‌دهد. تاریخ یا تاریخ در سده نهم میلادی / سوم ه. ق اصطلاح خاص تاریخ‌نگاری شد.^{۱۰} بسیاری از نویسندگان مسلمان نتیجه کوشش‌های خود را ایجاد آثاری می‌دانستند که دینداری، خرد، موقعیت اجتماعی و مهارت‌های سخنوری خواننده را ارتقا می‌دهد. چنین آثاری قصد تعلیم داشتند و هدف آن‌ها انتقال گذشته برای پیشرفت مناسب جامعه بود.

در نتیجه، چنانچه گزارش‌های مسلمانان نخستین سده‌های اسلامی به‌طور مشخص مورد توجه قرار گیرد، مشاهده می‌شود که در این گزارش‌ها به بزرگنمایی و توسعه حکومت اعراب، اسلام و فرهنگ اسلامی در ایران‌شهر و ماوراءالنهر پرداخته شده است. آمار اغراق‌آمیز در مورد تعداد سربازان، میزان خراج‌های پرداختی و شمار افراد نومسلمان، به‌علاوه داستان‌های ناموجه و جعل شده به عنوان رویدادهای واقعی، نمونه‌های این حقیقت است.^{۱۱} با وجود این، حتی هنگامی که محاسبه شمار دقیق مردم یا تاریخ دقیق امکان‌پذیر نیست، با مقایسه و مقابله گزارش‌های مختلف می‌توان مطالب را تا حدی تعدیل کرد. به علاوه، این گزارش‌ها روابط خاص سیاسی، مذهبی و اجتماعی زرتشتیان و مسلمانان را مستند می‌کند و به این ترتیب می‌توان به جریان‌های مربوط به روابط آغازین دو جامعه پی برد.

همین انتقادات به منابع زرتشتی نیز وارد است. دو گروه اجتماعی در نگارش گزارش‌های زرتشتی شرکت داشتند که عبارت بودند از روحانیان (موبدان) و دیران. دیران عهده‌دار نگارش تاریخ‌های سلسله‌ای و محلی بودند. هم موبدان و هم دیران به بازگویی شفاهی

خنیانگران از رویدادهای واقعی و افسانه‌ای متکی بودند. نویسندگان زرتشتی در اواخر سده‌های باستان و اوایل نخستین سده‌های اسلامی جهان را در شرایطی مطلقاً و توأماً دینی و سیاسی، درک می‌کردند. برای آن‌ها تاریخ‌نگاری شامل ثبت اعمال (مفرد پهلوی: کار) و رویدادها (مفرد پهلوی: جَهَشَن) بود. آن‌ها هر واقعه متحول‌کننده جامعه را، به مثابه طرح بزرگی مربوط به عالم هستی در نظر می‌گرفتند، درست همان طور که همتایان مسلمان آن‌ها عقیده داشتند. با وجود این، به اعتبار نوشته‌های موبدان و ارزش آن‌ها به عنوان گزارش‌های تاریخی تقریباً هیچ توجهی نشده است.^{۱۲} مدارکی که در حال حاضر موجود است تنها توسط چند خانواده موبد، که عمدتاً در فارس مستقر بودند، فراهم آمده است. این نوشته‌ها طی ادوار دیدگاهی بسیار انحرافی در دین زرتشتی ایجاد کردند؛ به نحوی که پیروان این دین به چند گرایش منشعب شدند. به علاوه، بخش غالب این منابع، که مربوط به دوران سلطه اسلام است، با موضوعات مذهبی و اجتماعی ارتباط زیادی دارد و از وقایع سیاسی جزئیات اندکی ارائه می‌دهد. با وجود این، آن‌ها تنها گزارش‌های موجود از آن جامعه‌اند و فقط هنگامی که در پیوند با نوشته‌های اسلامی نخستین سده‌های اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند، ارزشمند می‌شوند.

احادیث فراوان اسلامی که بنابر اسنادهای ناقلان حدیث در تأیید دیدگاه‌های خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرند، با هم اختلاف دارند. روایات (مفرد پهلوی: افسان) زرتشتی اختلاف کمی با هم دارند، اما نام راویان آن‌ها اغلب نامعلوم است و این امر دانشمندان کنونی را وامی‌دارد تا نام نویسندگان زرتشتی متناسب با این روایات را حدس بزنند. برای اثبات این امر نیاز به نمونه‌های فراوانی از گزارش‌های مشابه دو جامعه نیست؛ ولی باید هنگام استفاده از این نمونه‌ها به قومیت نویسندگان متن‌ها دقت کنیم. مثلاً مسلمانان نخستین سده‌های اسلامی به اکثر ایرانیان با عنوان فارسی (الفُرس) اشاره می‌کردند و این اشاره به طور کلی بر مبنای اصطلاحات «پارس، پارسیک» در زبان فارسی میانه و «فارس، فارسی» در زبان فارسی نو برای منطقه جغرافیایی، زبان و مردم جنوب غرب ایران بود. در دوران ساسانی، پارسیان بر اغلب ایرانیان دیگر، به استثنای سفدیان (السغد) در ماوراءالنهر، استیلا داشتند. بنابراین، چندان عجیب نیست که مهاجمان عرب این نام نژادی غیردقیق [الفُرس] را به کار بردند؛ نامی که بعدها نویسندگان مسلمان نیز از آن استفاده کردند. وضعیت مشابه دیگری نیز پیش آمد؛ به این صورت که مسلمانان اصطلاح محدود مغ (المجوس) را در مورد همه زرتشتیان به کار بردند، در صورتی که این واژه به طور خاص به طبقه روحانیان موسوم به

موبدان (مفرد پهلوی: موبد، و مفرد فارسی نو: موبد) اشاره دارد. با در نظر گرفتن کاربرد وسیع این دو اصطلاح، ترجمه نام این مردم به ترتیب به «ایرانی» و «زرتشتی» به مراتب صحیح‌تر از «فارسی» و «مغ» است.

دانش جدید

چند بررسی کلی و درخور توجه در مورد ایران و غرب آسیای میانه طی نخستین سده‌های اسلامی صورت گرفته است. مطالب برخی از آن‌ها در باره روابط میان مسلمانان و زرتشتیان است، هر چند معمولاً به گسترش فرهنگ اسلامی می‌پردازد یا به زرتشتیان به عنوان اقلیتی اشاره دارد که کاملاً از تحولات زمانه در کل جامعه به دور بوده‌اند.^{۱۳} بعضی تحلیل‌های دیگر جنبه‌ای خاص‌تر دارند و به بررسی ناحیه‌ای واحد یا موضوعی خاص مانند تاریخ سیاسی پرداخته‌اند.^{۱۴} علاوه بر این، دانشمندان معاصر مسائل خاصی را که بر هر دو جامعه دینی تأثیر گذاشته است بررسی کرده‌اند. از جمله فتوحات اعراب در شرق رود دجله که در چند رساله و مقاله شرح داده شده است و مطالب برخی از آن‌ها در باره جنبه‌های نظامی و ادبی وقایع مورد بحث است.^{۱۵} با این همه، این پژوهش‌ها به بررسی این جنگ‌ها در شرایطی غیر مذهبی، و به عنوان جنگ میان ایرانیان و اعراب، پرداخته‌اند و در آن‌ها وقت کمی صرف بررسی نتایج مربوط به مسائل زرتشتیان و مسلمانان شده است. در مورد گرویدن به اسلام و نقش آن در تحول اجتماعی و اقتصادی، پژوهش‌های محدودتری صورت گرفته است. این تحلیل‌ها شامل مباحث مختلفی از اجبار غیر مسلمانان به قبول اسلام تا فرضیه‌های آماری در مورد میزان گروش‌هاست.^{۱۶} بحث در مورد زرتشتیان معمولاً در بررسی‌های مربوط به تغییر دین صورت گرفته است، البته بیش‌تر به عنوان یک جامعه دینی در میان چند جامعه دیگر، و به جریانی که طی آن بزرگ‌ترین گروه دینی در ایران‌شهر و ماوراءالنهر از اسلام حمایت کرد توجه کمی شده است.

در عوض، گزارش‌هایی از زرتشتیان تحت حکومت مسلمانان را در تاریخ‌های ملی این گروه دینی می‌یابیم که متأسفانه عبارتند از بررسی‌های تاریخی مختصری در میان مجموعه‌ای بسیار محدود از متون فارسی میانه، فارسی نو و عربی.^{۱۷} بررسی‌های ارزشمندی در مورد روابط متقابل جوامع مسلمان و زرتشتی وجود دارد، هر چند آن‌ها معمولاً محدود به رخدادهای مربوط به ایالت عراق‌اند. در این تحقیقات با وجود محدودیت‌های جغرافیایی، به بررسی شیوه‌های ایجاد روابط و مقولات مربوط به آن

پرداخته شده است. این آثار با تعیین جنبه‌های خاص روابطی که مسلمانان غالب با اتباع زرتشتی (و یهودی و مسیحی) خود برقرار کردند، از لحاظ تاریخی، به قرار دادن پیروان هر دین در یک چارچوب نسبی اجتماعی کمک می‌کنند؛ به پیوندهای مشترک و دوجانبه در ایرانشهر توجه بسیار کم‌تری شده و برخوردهای غیرنظامی میان زرتشتیان و مسلمانان در ماوراءالنهر کلاً نادیده گرفته شده است.^{۱۸}

نوشته‌های علمی زیادی در مورد قوانین و قانون‌نامه‌های اجتماعی وجود دارد که برای رسیدگی به امور پیروان سایر ادیان در قلمرو اسلام تدوین شده‌اند. این نوشته‌ها شامل گزارش‌هایی است کلی در باره رفتار دولتمردان، کارگزاران دیوانی و فقهای مسلمان با اقلیت‌ها و مطالب برخی از آن‌ها در مورد روابط مسلمانان با یهودیان و مسیحیان است.^{۱۹} در بررسی‌های حقوقی جامع‌تر، روابط متقابل میان مسلمانان و زرتشتیان مورد غفلت قرار نگرفته است، اما پیش‌تر آن‌ها به قوانین و دستورالعمل‌های ابتدایی همراه با چند حکایت در باره وضعیت واقعی ارتباط‌ها محدود شده است.

مقالات اندکی در باره نمونه‌های خاص روابط متقابل اقتصادی و مذهبی اعضای دو جامعه وجود دارد. این مقالات دربردارنده موضوعاتی است از قبیل معاملات تجاری، استفاده مشترک از اماکن عمومی و تخصیص اماکن دینی.^{۲۰} چند مقاله نیز در زمینه پیشرفت تحول اجتماعی در قلمرو ایران در نخستین سده‌های اسلامی در دست داریم که برخی از آن‌ها به بیان طریقه‌ای می‌پردازد که بر اساس آن، قواعد فرهنگی زرتشتی موجب تعدیل معیارهای اسلامی - عربی شد و برخی دیگر به بررسی جنبه‌های نظری تحول می‌پردازد.^{۲۱}

غالبان، مغلوبان و تاریخ

طی سده‌های هفتم میلادی / اول ه. ق تا سیزدهم میلادی / هفتم ه. ق، فرهنگ ایرانی دچار یک رشته تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی شد که به موجب آن زرتشتیان از رأس جامعه کنار زده شدند و مسلمانان جای آنان را گرفتند. رویدادها و پیامدهای معینی به مسلمانان - اعم از عرب، ایرانی یا نسلی مرکب از این دو - کمک کرد تا به جامعه حاکم تبدیل شوند و به‌طور هماهنگ به اقدام بر ضد زرتشتیان پردازند که به دلیل مستعمره شدن سرزمین خود، مستحیل شدنشان و انتقال یافتن اموالشان به مسلمانان، تبدیل به زیردستان شده بودند. این تحول اجتماعی پیامد رابطه‌ای دوجانبه بود که از طریق آن، مهاجران مسلمان عرب و ایرانیانی که از لحاظ سیاسی، مذهبی و فرهنگی با مهاجران متحد شده

بودند، توانستند بر سایر ایرانیان و به‌طور عمده بر زرتشتیان که علاقه‌ای به پیوستن به حاکمان جدید نداشتند، سلطه یابند.

این بررسی پژوهشی است در باره چرایی و چگونگی تبدیل زرتشتیان به طبقه‌ای زیردست، منقاد یا دون‌پایه، و جامعه‌ای فرودست که نه تنها طی دوران مورد بحث، بلکه همچنین در ادوار بعد دستخوش بحران، کنارزدگی و رانده شدن به حاشیه شد. این بررسی، همچنین کوششی است برای مشخص کردن چگونگی تسلط مسلمانان و تشکیل جامعه حاکم، متشکل از مهاجران عرب و نومسلمانان بومی، در سطوح کشوری، ایالتی و محلی. نظر به این‌که اعمال هر دو جامعه حاکم و زیردست تحت تأثیر عوامل دینی-سیاسی و اجتماعی-اقتصادی قرار می‌گرفت، دو جامعه نمی‌توانستند به‌طور یکسان توسعه یابند. در واقع، تشابه یا تفاوت طریقه‌های تسلط و فرمانبرداری، انواع روابطی را که میان زرتشتیان و مسلمانان ساکن در نواحی مختلف پدید آمد، به نحو متفاوتی معین کرد.^{۲۲}

وجود جریان‌های مبتنی بر حاکم و محکوم در جامعه ایران در نخستین سده‌های اسلامی، نه تنها روابط متقابل میان مسلمانان و زرتشتیان، بلکه تاریخ‌نگاری این دو جامعه را نیز تحت تأثیر قرار داد. گزارش‌های تاریخی رسمی که نویسندگان مسلمان آن‌ها را مطابق عرف اسلامی - که تفوقی قطعی داشت - به رشته تحریر در آوردند، آشکارا با احساس سلطه دینی و استیلای سیاسی نوشته شده است. این نوشته‌ها علاوه بر این‌که گزارش‌هایی در باره گذشته بود، محصول عقیدتی حاکمان در حکومتی بود که به تدریج، اما به‌طور قطع، جنبه‌هایی از گذشته مردم مغلوب را به خود اختصاص داد و سپس آن گذشته را از میراث زرتشتی خود تهی ساخت. به حاشیه رانده شدن فزاینده زرتشتیان در گزارش‌های اسلامی، سرانجام پس از سده سیزدهم میلادی / هفتم ه. ق اشاره به اعضای این جامعه دینی بومی را تا حد تصاویری یکسان که به سرعت از مقابل چشم کنار می‌روند، تنزل داد. در نتیجه، شرکت زرتشتیان را در توسعه اجتماعی در مناطق مختلف ایران پس از غلبه اعراب و اسلامی شدن جامعه، تنها از طریق نوشته‌های آن جامعه خاص زیردست می‌توان تشخیص داد.^{۲۳}

با این‌که گذشته دور برای پژوهشگران امروزی کاملاً ملموس نیست، نمی‌توان گفت که همه نشانه‌های گذشته، در کم‌ترین حد، غلط و در بیش‌ترین حد، دروغین است و تلاش برای بازسازی گذشته، به علت نادرستی‌های موجود در گزارش‌های تاریخی، محکوم به شکست است. بلکه تاریخ‌نگاری معنی بخشیدن به تجربیات، و در این مورد، تجربیات

جامعه‌ای است که به صورت زیردست درآمد و جامعه دیگری که به حاکم تبدیل شد. طی چندین سده، تجربیات همانند، همراه با پیشرفت‌های اجتماعی و روانی ناشی از آن آگاهانه یا ناخودآگاه به هم پیوستند تا مردم را قادر سازند گذشته خود را با زمان حال وفق دهند. بنابراین، انکار این که یادگارهای تاریخی - اعم از شفاهی، مکتوب و شیء - اغلب بر اساس رویدادهای حقیقی ساخته و پرداخته شده، نابخردانه است. با پیوند دادن نقادانه گزارش‌های مربوط به زرتشتیانی که تحت سلطه بودن را تجربه کردند و مسلمانانی که سلطه یافتند، می‌توان تاریخ روابط متقابل اعضای دو جامعه را نگاشت.

بنابراین، این کتاب به علت یابی جریان‌هایی می‌پردازد که به واسطه آن‌ها زرتشتیان ابتدا از لحاظ سیاسی، سپس از لحاظ دینی و سرانجام از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، سلطه بر جامعه خود را در برابر مسلمانان از دست دادند و به صورت مغلوب (یا زیردست) درآمدند، و مسلمانان عکس این روند را طی کردند. این کتاب گزارش و تحلیلی است در مورد ظهور و سقوط این دو گروه. با آگاهی از عوامل سازنده گزارش‌های تاریخی، می‌توان از اطلاعات موجود برای نگارش گزارش‌هایی در مورد اندیشه‌ها، اعتقادات و مسائل یک جامعه کهن استفاده کرد، ولو این‌که این اندیشه‌ها، اعتقادات و مسائل فقط مربوط به بخش‌هایی از آن جامعه باشد. آنچه در جستجوی هشتم گزارشی واقع‌گرایانه، و نه قطعی، در باره گذشته است. بنابراین، شیوه‌های ستیز و سازش کلی نیست.^{۲۴} این شیوه‌ها منعکس کننده شرایط جامعه ایران در نخستین سده‌های اسلامی و زمانی است که روابط اجتماعی دوجانبه زرتشتیان و مسلمانان را به ترتیب به زیردستان و حاکمان تبدیل کرد؛ البته جریان‌هایی که این پیشامد را به وجود آورد و پیامدهای گوناگون آن، در جوامع بسیاری پدیدار شد.